

محمد حسین حیدری* / رضا حبیبی**

تیین رابطه اخلاق و تربیت

یکی از بزرگ‌ترین مصائب
موجود در حوزه اخلاق، نبود
متولی معین در برخورد با طرح
مباحث سطحی است. حساسیت
این امر را زمانی به درستی
می‌توان درک کرد که این مسأله
را با طرح برخی فتاویٰ سطحی و
احیاناً خلاف مشهور در فقه
مقایسه کنیم.

تیین رابطه اخلاق و تربیت *



*. کارشناسی روان‌شناسی و کارشناس دفتر تدوین متون حوزه علمیه.

** . عضو گروه اخلاق و هیأت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

فقه موجود به علت داشتن متولی از راهیابی دیدگاه‌های سطحی و سلیقه‌ای تا حدود زیادی مصون مانده است و در صورت طرح این دیدگاه‌های سطحی از جانب عموم مخاطبان، از مقبولیت و اعتبار زیادی برخوردار نشده است. در حالی که حوزه اخلاق معرکه طرح دیدگاه‌های سطحی و سلیقه‌ای است. انتشار حجم وسیعی از دیدگاه‌ها در قالب کتاب‌های به اصطلاح اخلاقی در دهه اخیر نشانگر نبود سیستم نظارتی بر آن‌ها از جانب یک نهاد علمی معتبر است.

این پدیده، علل و عوامل متعددی دارد که برخی از آن‌ها ریشه در رویکرد جنبی و فرعی حوزه نسبت به اخلاق دارد و برخی دیگر به تقاضای روز افزون مردم به صورت عام و طلاب و دانشجویان به صورت خاص از یک سو و ضرورت پاسخ‌گویی به این نیازها از سوی دیگر دارد. آنچه که بر این بحران دامن زده و مهجور بودن اخلاق را دوچندان کرده است ورود یک سویه و غیر نقادانه داده‌های علوم روان‌شناسی و تربیتی غربی است. در این مقاله در صدد نفی و اثبات و ارزش‌گذاری مثبت و منفی در زمینه داده‌های علوم انسانی نیستیم بلکه آنچه در این میان اهمیت دارد توجه به این واقعیت اساسی است که علوم انسانی موجود با داعیه استغنا از وحی و حل معضلات بشری بدون استمداد از وحی پا به عرصه وجود گذاشته است. بدین ترتیب داده‌های موجود علوم انسانی در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین تحلیل، رقیب داده‌های وحیانی و در بدبینانه‌ترین نگرش در تضاد با دین است. برخی دیگر نیز بر این اعتقادند که



می‌توان نظریه میان‌های به دور از افراط و تفریط ارائه کرد. این نگرش که تحت عنوان «نظریه اقتباس»، بر این اعتقاد است که از یک سو نمی‌توان بر همه داده‌های علوم انسانی مهر بطلان کشید؛ از سوی دیگر در مورد ناسازگاری برخی مسائل علوم انسانی با دین نیز نمی‌توان تردید کرد. بنابراین معقول‌ترین روش، مقایسه تفصیلی داده‌های علوم انسانی با علوم اسلامی و نفی موارد ناسازگار و گزینش موارد موافق و یا مسکوت (از منظر دین) از علوم انسانی موجود است. این نگرش، مستلزم پرهیز از کلی‌گویی و اکتفا به نگرش فراعلمی صرف و ورود به متن هر دو حوزه و طرح مسائل جزئی و مقایسه تفصیلی و درون علمی هر دو حوزه است. به این ترتیب برای مقایسه علوم انسانی با شاخه‌های معرفتی دین می‌باید هم از منظر تحلیلی و انتزاعی مبتنی بر تعریف بهره گرفت و هم از منطق توصیفی مبتنی بر طرح مسائل جزئی استفاده کرد. به این ترتیب ابتدا به تعریف هر دو حوزه اخلاق و تربیت و معرفی کلی شاخه‌های معرفتی این دو گرایش خواهیم پرداخت و سپس به مقایسه آن دو می‌پردازیم.

مفهوم شناسی اخلاق

واژه اخلاق، هم از تباری لغوی برخوردار و هم به عنوان یک اصطلاح علمی مورد توجه اندیشمندان است که برای تحلیل دقیق، باید هم از حیث لغوی و هم اصطلاحی آن را بررسی کرد.

تحلیل لغوی

برای واژه اخلاق در منابع لغوی معانی متعددی ذکر شده است. به لحاظ ماده اشتقاق، بر دو هیئت خَلَق و خُلِق اشاره شده است. هر یک از این دو ماده به نوعی با مفهوم مورد نظر از علم اخلاق ارتباط دارد.

فراهیدی خَلَق و خُلِق را به معنای طبیعت قلمداد کرده و بر این نکته تصریح می‌کند که بر همه این‌ها خَلایق گفته می‌شود.^۱

ابن فارس، به جای طبیعت سجیه را لحاظ کرده است.^۲

جوهری و قیومی نیز خَلَق را به سجیه و صفت مستقر معنا کرده‌اند:^۳

در کتاب تاج العروس ضمن تبیین رابطه سجیه و طبع بر این نکته تأکید می‌شود که خَلَق به معنای دین و مروت نیز هست.^۴

برخی در تعریف اخلاق علاوه بر سجیت، طبیعت، مروت و دین، عادت و خوی را نیز اضافه می‌کنند.^۵

عده‌ای از اهل لغت خَلَق را با واژه خَلَق هم ریشه دانسته‌اند. وقتی گفته می‌شود فلان کس خَلَق زیبایی دارد یعنی نیروی سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل هنگامی که می‌گویند فلان کس خَلَق زیبایی

۱. الخلیل عبدالرحمن بن احمد الفراهیدی: العین، دار احیاء التراث العربی، ۲۶۵.

۲. ابوالحسن احمد ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، مصطفی البابی الحلبی (تحقیق و تصحیح)، ج ۲، مصر، چاپ ۲، ۱۳۸۹ هـ - ۱۹۶۹ م، ص ۱۴-۲۱۳.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری: صحاح اللغة، احمد عبدالغفور عطار (تحقیق)، ج ۳، دار العلم للملایین، ج ۳، ص ۱۴۱۷ و احمد بن محمد بن علی امقری قیومی: مصباح المنیر، منشورات دارالهجره، قم، ص ۱۸۰.

۴. سید مرتضی حسینی زبیدی: تاج العروس، ج ۶، دار الفکر، ص ۳۳۷.

۵. المنجد، ماده خاء، لام، قاف.



دارد به معنی آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است.^{۳۲۱}

اصطلاح علمای اخلاق

اغلب علمای اخلاق، اخلاق را بر محور ملکات نفسانی و صفات راسته در نفس معنا کرده‌اند منفکرانی نظیر ابن مسکویه، ملا احمد نراقی، علامه مجلسی و.. ضمن محدود کردن اخلاق به ملکات نفسانی، اخلاق را به فضایل و رذایل نفسانی تعریف کرده‌اند.

ابن مسکویه در تعریف اخلاق می‌گوید: اخلاق عبارت از ملکه‌ای است که به واسطه آن فعل از نفس به آسانی و بدون کار برد اندیشه صادر می‌شود.^۴

یحیی بن عدی در تعریف اخلاق می‌نویسد خلق به حالتی از نفس گفته می‌شود که افعال وی بدون تأمل و تفکر و به صورتی ناخواسته از وی صادر می‌شود^۵ غزالی نیز دیدگاهی مشابه دارد.^۶

علم اخلاق

با توجه به تعاریفی که برای اخلاق بیان کردیم تعریف علم اخلاق نیز مشخص می‌شود. چرا که اگر اخلاق را به ملکات اخلاقی محدود کنیم، در

۱. تاج العروس، همان، ص ۳۳۷؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۴ و الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۷۱.

۲. راغب اصفهانی: مفردات، ص ۱۵۹.

۳. همان.

۴. ابن مسکویه رازی: تهذیب الاخلاق، علی اصغر حلبی (ترجمه)، ص ۱۱.

۵. یحیی بن عدی بن زکریا: تهذیب الاخلاق، دکتر محمد دامادی (مقدمه و تصحیح)، ص ۴۵-۴۷.

۶. میرزا ابوطالب زنجانی: کیمیای سعادت (ترجمه طهارة الاعراق)، چاپ ۱۳۷۵، ص ۵۷-۵۸.

این صورت علم اخلاق نیز در چارچوب همان ملکات محدود خواهد شد. در این نوع نگاه علم اخلاق عبارت است از علمی که به بررسی و تبیین ماهیت ملکات اخلاقی علل و عوامل شکل‌گیری و شیوه‌های زدودن رذایل و اکتساب فضایل محدود خواهد شد. اغلب علمای اخلاق، علم اخلاق را در همین چارچوب تعریف کرده‌اند. ملامهدی نراقی، علم اخلاق را دانستن صفات منجیه و مهلکه و موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات منجیه و دور شدن از صفات مهلکه می‌داند.^۱ برخی از علما، اخلاق را اکتساب افعال و احوالی که جمیل و محمود باشند، ذکر می‌کنند. اخلاق، علمی است که نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او صادر می‌شود، جمیل و محمود بود.^۲

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گرایش‌های موجود در حوزه اخلاق

اخلاق اسلامی به صورت‌های مختلفی توسط اندیشمندان مسلمان، مورد مطالعه قرار گرفته و گرایش‌های مهمی مانند اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی در سامان‌دهی ارزش‌های اخلاقی و نحوه پرورش اخلاقی انسان، در تمدن اسلامی شکل گرفته است.



۱. ملامهدی نراقی: جامع السعادات، ج ۱، اسماعیلیان، قم، (بی تا)، ص ۲۷-۲۶.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی: اخلاق ناصری، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری (تصحیح و توضیح)،

انتشارات خوارزمی، ص ۴۸.

فلسفه اخلاق

در حوز فلسفه اخلاق، ارزش‌ها، مفاهیم و برخی دیگر از مسائل اخلاق، به شیوه عقلانی مورد بحث قرار می‌گیرند. در فلسفه اخلاق به تبیین و تعریف مفاهیم بنیادین اخلاق، اثبات مبانی معرفت‌شناختی اخلاق از قبیل منابع معرفتی، کشف گزاره‌های اخلاقی، عینی بودن قواعد اخلاقی، مطلق بودن و... دفاع از مبانی انسان‌شناختی اخلاق از قبیل مختار بودن انسان، اصالت روح و جاودانگی روح، حدود تاثیرپذیری انسان از محیط و مقهور محیط‌نبودن وی در برابر عوامل بیرونی، وجدان اخلاقی و... می‌پردازد. در کنار مباحث فوق برخی از مهمترین مکاتب اخلاقی نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

**فلسفه اخلاق به تبیین و تعریف مفاهیم بنیادین اخلاق،
اثبات مبانی معرفت‌شناختی اخلاق و دفاع از مبانی
انسان‌شناختی اخلاق می‌پردازد.**

اخلاق عرفانی

منابع اخلاق عرفانی از حیث ساختار مستند به مبانی عرفان و اخلاق عرفانی هستند؛ بارزترین نمونه این منابع، کتاب‌هایی هستند که تحت عنوان مقامات و منازل تدوین شده‌اند، مانند منازل السائرین، اوصاف الاشراف، لب اللباب، رساله سیر و سلوک بحر العلوم.

در «عرفان عملی»، از مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها و حوزه‌های مختلف اخلاق عرفانی بحث می‌شود. اهمیت این درس از آن رو که عمده

کتاب‌های اخلاقی در تمدن دیرین اسلامی، توسط صاحبان این گرایش در اخلاق اسلام نگاشته شده‌است، از سوی دیگر، بسیاری از آنان که وابسته به مکاتب مختلف کلامی، فقهی و اصولی بوده‌اند، اندیشه‌های مذهبی خود را در تفسیر تعالیم اخلاقی اسلام دخالت داده‌اند. از این رو، شناخت صحیح مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها و حوزه‌های عرفان عملی یا اخلاق عرفانی اهمیت بسزایی دارد. به ویژه آن‌که نحله‌های مختلف عرفانی نیز در سراسر جهان فعالیت چشمگیری دارند.

در اغلب کتاب‌های اخلاق عرفانی با بهره‌گیری از آیات و روایات به عنوان شواهد مدعیات عرفانی و اخلاقی سعی شده که مدعیات عرفانی اثبات و از توجیه و پشتوانه دینی برخوردار شود.

در این منابع - در بیشتر موارد - ابتدا یک مدعای عرفانی یا عقلی مطرح می‌شود. سپس سعی می‌شود با گردآوری شواهد قرآنی و روایی، مدعای مذکور اثبات شود. مثلاً کتبی نظیر «اوصاف الاشراف»، «منازل السائرین»، «لب اللباب»، «رسالة الولاية».

استنباط نکات عرفانی و عقلی در برخی از این منابع چنان دور از ذهن و خلاف ظاهر آیات و روایات است که حتی موجب عکس العمل منفی و شدید هم مسلکان خودشان نیز گشته است.

اخلاق روایی صرف

برخی منابع اخلاقی تنها به نقل عین آیات اکتفا کرده و از هر گونه تحلیل و توضیح خودداری کرده‌اند؛ تردیدی نیست که این دسته از منابع کامل‌ترین نوع شکل استناد به منابع روایی محسوب می‌شوند.



دسته دیگر از منابع عمدتاً بر محور تحلیل‌های عقلانی و فلسفی شکل گرفته‌اند و در اغلب موارد بدون استناد به منابع دینی به تبیین و تحلیل مباحث پرداخته‌اند؛ کتاب‌های «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» و اخلاق ناصری، نمونه‌های از این دسته منابع محسوب می‌شوند.

رویکرد تلفیقی

بخش دیگری از منابع به لحاظ ساختار از رویکرد تلفیقی بهره گرفته‌اند. با وجود این یکی از وجوه آن بر ابعاد دیگر غلبه داشته و پررنگ‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در این دسته از منابع هم شاکله عرفانی مورد نظر بوده و هم رویکرد نقلی و هم ارسطویی. چند نمونه از این منابع عبارتند از «احیاء العلوم»، «المحجة البيضاء»، «جامع السعادات» و «معراج السعاده».

اگر چه این دسته از منابع هر کدام تحت عنوان اخلاق عرفانی یا ارسطویی طبقه‌بندی می‌شوند اما بررسی دقیق‌تر آن‌ها نشان می‌دهد که این منابع بیشتر از رویکرد تلفیقی بهره گرفته‌اند.

تعریف تربیت و علوم تربیتی

تعریف تربیت

«تربیت» در لغت به معنی نشو و نما، زیاد کردن، برکشیدن، پروردن، بزرگ‌داشتن و ارزنده ساختن و از افراط و تفریط بیرون آوردن و به سوی

تعدیل سوق دادن است.^۱ در اصطلاح، اتخاذ تدابیر عالمانه، عامدانه و مستمر از طرف فرد رشید و کمال یافته در جهت فراهم آوردن و سازماندهی شرایط مساعد برای رشد و کمال مطلوب فرد فاقد کمال به صورت تدریجی و بر اساس اصول آزموده شده و مسلم است. این واژه به معنای اعم عبارتست از «کوشش جهت فعلیت بخشی به کلیه قابلیت‌ها و موهبت‌های جسمانی و روانی (عقلی و عاطفی) انسان در بعد فردی و اجتماعی» که ابعاد مختلفی همچون تربیت عقلانی، اخلاقی، دینی، زیبایی‌شناختی، حرفه‌ای، سیاسی، جسمانی و بدنی را شامل می‌شود و به مفهوم اخص عبارتست از «فعالیت یا عملی که آموزشگاه‌ها یا موسسات تربیتی از روی قصد و عمد و با هدف معین و برنامه‌های خاص در رشته‌های مورد نیاز به تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان انجام می‌دهند»^۲.

علوم تربیتی مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«علوم تربیتی» مجموعه معارفی است که شرایط وجود و کارکرد و تحول وضعیت‌ها و وقایع تربیتی را مطالعه می‌کند. همه وقایع تربیتی در زمین‌های ثبت می‌شوند که ما آن را وضعیت تربیتی می‌نامیم و شناخت خصایص عمده این وضعیت برای تفسیر و فهم وقایع تربیتی ضروری است. عوامل گوناگونی در ایجاد، کارکرد و تحولات وضعیت تربیتی دخیلند که از آن با عنوان «شرایط یک نهاد آموزشگاهی» یاد می‌شود. این شرایط به سه دسته قابل تقسیم است:

۱. غلامحسین شکوهی: مبانی و اصول آموزش و پرورش، آستان قدس رضوی، چاپ نهم، ص ۲۷.

۲. محمود نیکزاد: کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، کیهان ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۲.



الف) شرایط عمومی؛ مثل نوع جامعه با ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فنی آن، ساختار کلی نظام آموزشی (تربیتی)، برنامه‌های عمومی و اختصاصی و مقررات رسمی اعمال آن‌ها، اهداف تربیت، روش‌ها و فنون تربیتی متناسب با اهداف، قواعد کلی ساختمان و معماری، نظام کلی انتخاب و تربیت معلم؛

ب) شرایط محلی؛ همچون محیط و فضایی که کانون‌های تربیتی در آن قرار دارند (خرد و کلان)، مدرسه و ویژگی‌های معماری و تجهیزات فنی آن، امکانات و عناصر مربوط به هیأت آموزشی؛

ج) شرایط رابطه تربیتی؛ مانند ابعاد کمی و کیفی کلاس یا مدرسه یا آمفی تئاتر، روابط تربیتی مربی با گروه کلاس و خود مربی.^۱

این علوم از یک سو با زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به تعبیر دیگر با علومی که مبانی علمی آن محسوب می‌شوند در ارتباط‌اند. اما از طرف دیگر وجه تمایز این علم به عنوان یک تکنیک از سایر تکنیک‌ها این است که معمولاً تکنیک، کاری به حل مسائل مربوط به غایات ندارد و مسأله غایات هرگز به قلمرو علوم مربوط نبوده است؛ حال آن‌که حل مسائل مربوط به غایت تربیت از مسائل اساسی این علوم به شمار می‌رود؛ از این رو ناگزیر مطالعات آن از حد مبانی علمی تربیت فراتر می‌رود و مبانی فلسفی تعلیم و تربیت نیز در حیطه مطالعات این علوم قرار می‌گیرد.



موضوعات درسی مهم (کلیات)

فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت عبارت است از مبانی فلسفی آموزش و پرورش که از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌ها و غایات تربیت افراد استنتاج می‌شود. به دیگر سخن، فلسفه تعلیم و تربیت، فعالیتی نظری است که درباره فرایند آموزش و پرورش، هدف‌ها و غایت‌ها، روش‌ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می‌کند؛ همچنین درباره نظریه‌های آموزش و پرورش و نیز مسائل عام گوناگونی که خاستگاه‌های مختلفی داشته ولی بر فرایند تربیت تأثیر می‌گذارند به کاوش می‌پردازد. ملاحظات اخلاقی و فلسفی سهم اصلی را در تعلیم و تربیت بر عهده دارند و اقدامات تربیتی در درجه اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات نه در حد صلاحیت علم و تکنیک، که فقط در صلاحیت فلسفه است علاوه بر این، فلسفه، همه داده‌ها را به هم مربوط می‌کند و مجموعه را در جهت نیل به هدف‌ها هماهنگ و وحدت لازم را در آن‌ها به وجود می‌آورد.^۱ فلسفه تعلیم و تربیت به دو دسته تقسیم می‌شود: عمومی و حرفه‌ای.^۲

روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)

«روانشناسی پرورشی» یکی از رشته‌های روانشناسی است که به مطالعه و پژوهش درباره مسائل یادگیری آموزشی و روش‌های

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۲۳ و جمعی از نویسندگان زیر نظر دکتر علی محمد کاردان: علوم تربیتی؛ ماهیت و قلمرو

آن، سمت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷.



آموزشی و نیز کشف و وضع نظریه‌ها و قوانین مربوط به یادگیری آموزشگاهی و آموزش می‌پردازد و هدف آن، یافتن روش‌ها و اصولی است که به معلم در آموزش موضوعات مختلف و شناسایی و رفع مشکلات یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند.^۱

مشاوره و راهنمایی

راهنمایی در آموزش و پرورش، عبارتست از کمک به دانش‌آموز در به‌دست آوردن افکار و تصورات واقعی درباره خود و امکانات و موقعیت‌هایی که برای وی در دنیا وجود دارد و در نتیجه، طرح‌ریزی هدف‌های واقعی و با ارزش و پیشروی توأم با خودکاری و خود رهبری متزاید در راه نیل به هدف‌ها. برای تشخیص و تعیین میزان هوش، استعداد، رغبت‌ها، معلومات و خصوصیات دیگر شاگرد استفاده از وسایل علمی نظیر تست‌ها، پرسشنامه‌ها، سیاهه‌ها و رغبت‌سنج‌ها لازم است. در تمام این فعالیت‌ها مجموعه افرادی نظیر مشاور، معلم، مدیر، روان‌شناس، مددکار اجتماعی، روان‌سنج، مربی بهداشت و اعضای انجمن اولیا و مربیان مدرسه نقشی فعال دارند.^۲

راهنمایی دارای دو هدف عمده است: هدف نزدیک، یاری کردن دانش‌آموز در حل مسائل تحصیلی، رفع مشکلات مادی و خانوادگی، انتخاب رشته تحصیلی و احیاناً شغل است؛ هدف نهایی راهنمایی قادر ساختن فرد بر حل مشکلات خویش از طریق اعطای دانش و بینش بیشتر،

۱. علی اکبر سیف: روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، نشر آگه، ویرایش پنجم،

ص ۱۸.

۲. جمعی از نویسندگان: همان، ص ۱۲۴.

اتخاذ تصمیمات عاقلانه و هوشیارانه در مراحل مختلف حیات و پیشامدهای آن، انتخاب هدف‌های باارزش و استقامت ورزیدن جهت رسیدن به آن‌ها و در یک کلام «خودرهبری» است.^۱

برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی آموزشی عبارت است از: «کاربرد تحلیل‌های عقلایی و نظام‌یافته در فرایند توسعه آموزش با این هدف که عرضه آموزش به گون‌های موثرتر به نیازها و آرمان‌های دانش‌آموزان، دانشجویان و جامعه پاسخگو باشد». بر اساس تعریف مذکور برنامه‌ریزی آموزش و پرورش «فرایندی» است که با آینده سرو کار دارد و طی آن علاوه بر تعیین مقصد به روش و وسایل مورد نیاز در حدود امکانات برای وصول به مقصد توجه می‌کند.

برنامه‌ریزی درستی

برنامه‌ریزی درسی شاخ‌های از رشته علوم تربیتی است که اشاره به یک «فرایند» دارد که طی آن مجموعه فرصت‌ها و فعالیت‌های نظام‌وار یادگیری و عناصر و عوامل مربوط به آن برای جمعیتی مشخص جهت نیل به اهداف آموزش و پرورش پیش‌بینی، تهیه و طراحی می‌شود و مورد اجرا و ارزشیابی قرار می‌گیرد.



مقایسه اخلاق و تربیت

برای فهم دقیق رابطه اخلاق و تربیت باید به چند موضوع مهم توجه کرد:

الف) تفکیک تبیین رابطه اخلاق و تربیت در وضعیت مطلوب با

وضعیت موجود

برای مقایسه اخلاق و تربیت از دو شیوه می‌توان استفاده کرد: روش اول مقایسه رابطه اخلاق و تربیت در وضعیت مطلوب و آرمانی و دیگری مقایسه آن دو در وضعیت موجود. تردیدی نیست که عدم تفکیک این دو و یا مقایسه بخشی از این دو علم با توجه به وضعیت موجود و بخش دیگر با توجه به وضعیت مطلوب نتایج نادرستی را در پی خواهد داشت که امکان رفع تداخل و جبران کاستی‌های هر دو حوزه را با مشکلات جدی مواجه می‌کند.

گسترده‌گی حوزه‌های مختلف مباحث اخلاقی در منابع موجود به گونه‌ای است که راه را بر شکل‌گیری تربیت به صورت مستقل مخصوصاً در عرصه تربیت دینی و اخلاق بسیار ناهموار کرده است. از سوی دیگر برخی ادعاهای موجود در زمینه تربیت اسلامی به گونه‌ای است که در نهایت، اخلاق را به تبیین و توضیح ارزش‌ها و گزاره‌های اخلاقی محدود می‌کند.

به این ترتیب مهمترین حوزه‌ای که از حوزه اخلاق بیرون می‌رود، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی است. همچنین به دلیل این که علوم تربیتی موجود در فضاهاى دانشگاهی، در فرهنگ غرب شکل گرفته است، اغلب مباحث آن هم به لحاظ دغدغه‌ها و انگیزها و هم از حیث مبانی و

پیش فرض‌ها و مبانی روش‌شناختی متأثر از فرهنگ غرب بوده و آمیخته با انگاره‌ها و باورداشتهای غربی است.

آنچه می‌توان به اختصار در مورد ماهیت علوم انسانی گفت این است که علوم انسانی، مجموعه‌ای از تحقیقات علمی محض و برکنار از پیش فرض‌ها و اهداف خاص نبوده است، بلکه در واقع طراحی یک دین جدید برای انسان جدید با تمامی کارکردهایی که می‌توان برای یک مذهب برشمرد، است. از سوی دیگر، خود مبانی فراتجربی نهفته در آن‌ها نیز در تضاد کامل با مبانی دینی و اسلامی قرار دارد. نکته دیگر صعود علوم انسانی از مرتبه داده‌های تجربی به یک مکتب فراتجربی و تلاش در جهت حذف رقبا (ادیان و مذاهب آسمانی) است. به این معنا که نفی گزاره‌های غیرتجربی با تکیه بر شواهد تجربی و اصرار بر حذف و نفی این دسته از معارف بیانگر این واقعیت است که علوم انسانی فعلی در صدد جان‌شنینی ادیان هستند. از دیگر نکات مهم در مورد علوم انسانی موجود، توجه به ماهیت گزاره‌های علوم انسانی موافق با دین است. در ارتباط با این گزاره‌ها نیز چند نکته اهمیت فراوان دارد. نکته اول مغالطه‌های ناشی از اشتراک لفظی موجود بین این گزاره‌ها و اصطلاحات به ظاهر معادل آن‌ها و ساختار دین اسلام است. عناوینی نظیر عقل، تفکر، هوش، علم، نقادی در حوزه بینش‌ها و تعبیری نظیر تشویق، تنبیه، انذار و تبشیر، عزت نفس در حوزه عواطف و گرایش‌ها، به فرض توافق ظاهری و شباهت لفظی، دارای مفاهیم و معانی کاملاً متفاوتی هستند که بی‌توجهی به آن می‌تواند



بدترین نوع التقاط را در پی داشته باشد. نکته دوم تضاد و تعارض خود گزاره‌های موافق با دین در حوزه علوم انسانی غرب است.

ب) بهره‌گیری از هر دو شیوه انتزاعی و تحلیلی و رویکرد توصیفی و عینی

در مقدمه اشاره شد که برای مقایسه این دو حوزه معرفتی هم می‌توان از رویکرد تحلیلی مبتنی بر تعریف استفاده کرد و هم می‌توان از رویکرد توصیفی مبتنی بر تبیین ابعاد و مسائل این دو حوزه معرفتی استفاده کرد و از طریق توصیف موضوعات و مسائل این دو حوزه به مقایسه آن دو پرداخت. رویکرد تحلیلی شاید برای تجویز راه حل مناسبی باشد اما قادر به تبیین وضعیت موجود نیست. چرا که اغلب علوم با در نظر نگرفتن دغدغه‌ها و نیازهای خاص و احیانا سهل‌انگاری برخی و عدم دقت یا بی‌اعتنایی به معیارها و ملاک‌های مورد قبول، معمولا خود را ملزم به رعایت موازین و ملاک‌های مورد پذیرش نکرده و از چارچوب‌های تعریف شده تخطی کرده و به طرح مباحثی اقدام می‌کنند که با معیارهای مورد توافق چندان سازگار نیست. به همین دلیل اتکا به تعاریف برای مقایسه این دو حوزه چندان راهگشا نخواهد بود. به همین دلیل در این مقاله بخش عمده مباحث خود را به معرفی ابعاد مختلف این دو حوزه اختصاص داده‌ایم و در مرحله بعد به مقایسه آن دو خواهیم پرداخت.

در نگاه ابتدایی به عناوینی که در علوم تربیتی موجود رایج است بخشی از آن‌ها هم از حیث عنوان و هم به لحاظ محتوا با موضوعات اخلاق و محتواهای رایج در آن متفاوت است و می‌توان گفت که تباین

دارد؛ برخی از آن‌ها بر خلاف موضوعات قبلی با مباحث رایج در اخلاق هم اشتراک موضوعی دارد و هم از حیث محتوا با مباحث موجود در اخلاق هماهنگ و همسو است.

دسته دیگر از مباحث حالتی بینابین دارد. چرا که این موضوعات به صراحت در علم اخلاق رایج نیست و حتی اگر عناوین مشابهی در اخلاق دیده می‌شود، بیشتر اشتراک لفظی است تا مشابهت مفهومی؛ عناوینی نظیر مشاوره از این دسته محسوب می‌شود.

مشاوره هم از جهت یک فعالیت تربیتی، از رفتارهای رایج در تربیت اخلاقی محسوب می‌شود و هم از حیث توصیه از گستره وسیعی از قواعد تربیت اخلاقی برخوردار است. اما با وجود این نمی‌توان بین این رفتارها و محتوای موجود در کتب اخلاقی با مطالب موجود در منابع علوم تربیتی یک نوع همسویی کامل برقرار کرد؛ به دلیل نوع رفتارهای مشاوران فعلی و محتوای موجود در زمینه مشاوره و سایر مسائل تربیتی، که علی‌رغم شباهت صوری با داده‌های روان‌شناختی و تربیتی از عینیت و تطابق کامل برخوردار نیست. علاوه بر این تحلیل دقیق جایگاه و موقعیت این نوع مفاهیم به ظاهر موافق با دین است. به عبارت دیگر بر فرض پذیرش این نکته که تئوری تقلید و تبعیت از سرمشق‌ها و یا نظریه طبقه‌بندی نیازها موافق با دین است، سؤال اساسی‌تری که در این مورد مطرح می‌شود این است که سهم آن در تربیت دینی تا چه اندازه بوده، جایگاه و رتبه آن در مقایسه با عناصر دیگر در کجاست؟ آیا در تربیت دینی تأکید عمده بر تشویق و تنبیه است یا الگو و سرمشق‌گیری و یا انذار و تبشیر و یا تغییر



محیط؟ اهمیت این نکته زمانی مشخص می‌شود که به این نکته توجه داشته باشیم که در نظام‌های تربیتی غیردینی جایگاه و موقعیت هر یک از عناصر فوق به روشنی مشخص شده و هر یک از مکاتب به صورت شفاف نظرگاه خود را نسبت به عناوین مذکور تبیین کرده‌اند، تأکید بر تشویق و نفی تنبیه مگر در موارد ضروری، تأکید بر شاگرد محوری و نفی استاد محوری، اهتمام و توجه به عوامل مؤثر بر شخصیت کودک در دوران کودکی و تلاش در تخلیه هیجانات واپس‌زده شده افراد در مکاتب مختلف، نشانگر این واقعیت است که این مکاتب تن‌ها به ارائه روش نپرداخته‌اند بلکه جایگاه و حدود تأثیرگذاری هر یک از روش‌ها را با توجه به مبانی خاص خود به روشنی تبیین کرده‌اند.

ج) تفکیک تفاوت‌های ساختاری از تفاوت‌های محتوایی

از دیگر نکات حائز اهمیت در مقایسه اخلاق و تربیت، تفکیک تفاوت‌های محتوایی از تفاوت‌های ساختاری آن دو است. به تعبیر دیگر علی‌رغم وجود برخی تشابه‌های ظاهری و ساختاری بین علوم تربیتی و اخلاق در بیشتر حوزه‌ها، باز هم نوع محتوای موجود تحت عناوین مشابه، از اختلافات و تفاوت‌های جدی برخوردار است. برخی از مهمترین تفاوت‌های محتوایی این دو حوزه عبارتند از:

۱. خشتی بودن تربیت نسبت به ارزش‌های اخلاقی؛

یکی از تفاوت‌های تربیت با اخلاق خشتی بودن تربیت نسبت به ارزش‌های اخلاقی است. مهمترین شأن تربیت، طراحی و تدوین راهبردهای ایجاد تغییرات در متری است. در این میان تفاوتی بین

ارزش‌های مثبت و منفی و نوع تغییرات مطلوب دیده نمی‌شود و در حالی که مهمترین شأن اخلاق در گام اول و مهمترین گام استخراج ارزش‌های اخلاقی و تمیز فضایل از رذایل و اثبات ارزشمندی برخی ارزش‌ها و ضد ارزش بودن دسته دیگر است. بعد از تبیین ارزشمندی، نوبت به طراحی و تدوین روش‌های مناسب جهت دستیابی به ارزش‌های مطلوب و زدودن ارزش‌های نامطلوب می‌رسد.

از دیگر تفاوت‌های تربیت و اخلاق ارزش ذاتی تغییرات مطلوب در اخلاق و و مشروط نبودن تغییرات مطلوب در تربیت، به ارزش ذاتی داشتن آن است. به تعبیر دیگر آنچه که در تربیت از اهمیت اساسی برخوردار است اصل مطلوبیت تغییر است. اما این که این مطلوبیت ذاتی یک عمل است یا تبعی و به واسطه مقدمه بودن آن برای دستیابی به مطلوب دیگر است اهمیت اساسی ندارد. به این ترتیب در علم اخلاق در گام اول به تبیین ارزشمندی یا ضد ارزش بودن یک عمل یا ملکه درونی بدون ملاحظه آن با سایر اعمال و ملکات می‌پردازند. البته این نکته به معنای نفی سلسله مراتب ارزش‌ها در بین نظام ارزش‌ها نیست بلکه بدین معناست که ارزش‌های اخلاقی هم دارای مطلوبیت ذاتی هستند و هم می‌تواند از ارزش تبعی و غیره برخوردار باشد. اما در تربیت، ارزش ذاتی در مطلوب‌های تربیتی لحاظ نمی‌شود.

۲. ثبات ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و نسبیّت حاکم بر مطلوب‌های

تربیتی؛

از دیگر تفاوت‌های تربیت، ثبات ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و نسبیّت و تحول مستمر حاکم بر مطلوب‌های تربیتی است. چرا که در تربیت آنچه که از اهمیت اساسی برخوردار است ارائه راه‌کارهای کارآمد برای ایجاد تغییرات مطلوب و ایجاد مهارت‌های مورد نیاز برای سامان‌دهی به نیازهای اجتماعی در هر مقطع تاریخی و هر دوره است. به این ترتیب مطلق‌گرایی و ثبات ارزش‌های اخلاقی و سیالیت تغییرات مطلوب در حوزه تربیت نیز از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو حوزه محسوب می‌شود. از دیگر تفاوت‌های اخلاق و تربیت، گستردگی دامنه تربیت نسبت به اخلاق است. در حالی که اخلاق تنها عهده‌دار تبیین ارزش‌های اخلاقی و نحوه دستیابی به آن‌ها است، تربیت، با دامنه وسیع‌تر عهده‌دار ارائه راه‌کارهای مناسب برای دستیابی به هر نوع تغییر مطلوب اعم از ارزشمندی ذاتی یا تبعی آن تغییرات است.

بخش عمده‌ای از این تغییرات مربوط به مهارت‌ها و فنون است که بیشتر آن‌ها ناشی از نیازهای زمانه و تغییرات ناشی از تحولات ابزار و نوع نیازهای زمانه است.

د) تفکیک مفهوم لغوی اخلاق و تربیت از معنا و مفهوم آکادمیک آن
تربیت در مفهوم لغوی آن با معنا و مفهوم آکادمیک و اصطلاحی آن تفاوت‌های مهمی دارد. تربیت در معنای لغوی آن هم از بار ارزشی برخوردار است و هم از گستره و دامنه وسیع‌تری برخوردار است.

تربیت در مفهوم عرفی و لغوی آن، عموماً به معنای ایجاد تغییرات مطلوب اخلاقی استعمال می‌شود.

در حالی که تربیت در مفهوم اصطلاحی آن، به آن دسته از رشته‌ها و گرایش‌های علمی، اطلاق می‌شود که عهده‌دار تبیین اصول و روش‌های دستیابی به مهارت‌های تحصیل و تحقیق و برخی مهارت‌های زندگی و خانوادگی است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقالات *

